

قلمرو سەدی

نویسنده
علی دشتی

به اهتمام
مهدی ماحوزی



انتشارات زوآر

فهرست

۷	مقدمه چاپ دوم
۷	انتقادی بر قلمرو سعدی و پاسخی بدان
۱۷	سخن از سعدی
۲۷	خط منحنی
۵۳	ابداع سعدی (در باب نثر سعدی)
۶۵	سعدی و دیگران
۸۱	خاقانی - سعدی
۱۰۱	انوری - سعدی
۱۱۷	سنائی - سعدی
۱۳۵	ناصرخسرو - سعدی
۱۵۳	ترجیع‌بند سعدی (جمال‌الدین عبدالرزاق و سعدی)
۱۶۱	معاصران سعدی (همام، عراقی، اوحدی)
۱۷۹	گلستان
۲۱۹	بوستان
۲۳۹	جلوه‌گاه شخصیت سعدی (در باره قصاید سعدی)
۲۵۷	استاد غزل
۲۷۹	سعدی در منطقه فکر و عقیده

سخن از سعدی

(۱)

سر می‌نهند پیش خطت عارفان فارس
بسیتی مگر ز گفته سعدی نوشته‌ای

در سال ۱۳۱۳ که جشن هزاره فردوسی برگزار می‌شد مجله مهر اقتراحی مطرح کرد که «بزرگترین شاعر ایران کیست؟»
سوالی بدین اطلاق چندان موجه نبود، ولی مجله غرض موجهی داشت، می‌خواست در این هنگامه‌ای که برای تجلیل فردوسی برپا شده است بحثی از سایر گویندگان نامدار به میان آید.

درست یادم نیست چند تن بدین اقتراح جواب دادند ولی نام بهار، صورتگر، رشید یاسمی را به خاطر دارم. همچنین به خاطر هست که هشت نه مقاله‌ای که در این باب چاپ شد در اطراف فردوسی و سعدی و حافظ دور می‌زد، نامی از خیام، مولوی، نظامی، ناصرخسرو و دیگران به میان نیامد. این طرز فکر و این نحوه رأی قابل تأمل بود و ملاحظاتی در بر داشت که ذکر آنها در اینجا بی‌مورد است.

از من نیز مقاله‌ای زیر عنوان «حافظ یا فردوسی» در آن مجله منتشر شد که نتیجه آن به کلی مغایر عنوان مقاله بود زیرا مولانا و حافظ خارج از صف مقایسه قرار گرفته بودند و بحث مختصری که در باب شعر شده بود به این رأی می‌رسید که شعر غنائی صادق‌ترین یا لاقط طبیعی‌ترین آینه روح انسانی است و بالملازمه نتیجه

گذاشته است که معیار اصالت زبان فارسی امروز بشمار می‌رود، هم قصیده سراسر است و هم غزل‌های آبدار سروده، هم موعظه کرده و هم به مطایبه پرداخته، هم در اخلاق سخن رانده و هم در سیاست و اجتماع، هم از تصوف و عرفان دم زده است و هم مانند متشرع زاهدی از ظواهر دیانت. خلاصه در بسیاری از نواحی عقلی و روحی و اجتماعی وارد شده است، به طوری که مظهر خردمندی قرار گرفته و قریب هفت قرن است جمله‌ها، مصراعها و ابیات وی مانند امثال سایر دهان به دهان می‌گردد و گفته‌های وی چکیده حکمت بشمار می‌رود.

خود این مطلب کار را دشوار می‌کند. بحث درباره‌ی وی مستلزم مطالعه و کاوش فراوان است و بر فرض که شخص حال و دماغ تجسس در بطون کتب تاریخ و ادب را نداشته باشد، لااقل باید کلیات خود شیخ را زیر و بالا کرده و آنرا منظم و مرتب تحت دقت و مطالعه و سنجش درآورد.

نکته دیگر که مرا از این نگارش منصرف می‌کرد این بود که بزرگترین وجه امتیاز سعدی شیوه سخن اوست و بحث در این موضوع مستلزم تخصص در تمام فنون لغت و ادب است، تا با تحلیل و تعلیل‌های فنی بتوان سرزیبائی و استحکام زبان او را نشان داد و این امر برای مردمان متفنی که زیبائی را می‌ستایند و پیوسته مجموع را می‌بینند و بوجد می‌آیند، بدون اینکه وارد رموز فنی کار شوند، دشوار می‌نمود. من به همان قیاس که برای لذت می‌خوانم نه کسب معلومات، در نگارش هم به ترسیم صور ذهنی خود می‌پردازم. روش من در نگارش «نقشی از حافظ» و «سیری در دیوان شمس» چنین بود، یعنی صرفاً ذاتی و انعکاس احساسات شخصی. من ابداً دنبال حافظ خارج، حافظی که در طی کتب تاریخ و ادب موجود است نرفته‌ام. حافظ تصورات خود، حافظی که از اشعار بلند وی انتزاع شده و در ذهنم به شکل مجرد زندگانی می‌کرد، رسم کرده‌ام «سیری در دیوان شمس» انعکاس تابشی است که از غزلیات مولانا بر اعصابم افتاده بود. در این دو نوشته به عالم خارج توجهی و کاری نداشتم.

ممکن است بسیاری این طرز کار مرا نپسندند ولی من رأی کسانی را می‌پسندم

جستجو به سعدی منتهی می‌شد.^۱

شیوه سخن و فصاحت متلاًلاً سعدی این رأی را موجه و قابل قبول می‌کرد. سعدی غزلسرا است، با طبیعی‌ترین و بشری‌ترین احساس ما سروکار دارد. با سرانگشت جادوگر خود تارهای قلب ما را به نوا درمی‌آورد و این کار را بدون تکلف انجام می‌دهد. به سهولت نوازنده زبردستی که با سیم‌های تار بازی می‌کند و از آن نغمه‌های موزون می‌ریزد سعدی کلمات را به هم جوش داده و جمله‌های مترنم می‌آفریند.

من تصدیق دارم که این گونه مقایسه‌ها صورت خوشی ندارد ولی مردم دیار ما حوصله تحلیل مطالب و نظر کردن در جنبه‌های مختلف گویندگان ندارند. غالباً دلشان می‌خواهد مطلبی را درست بپذیرند یا رد کنند و به همان قیاسی که یک متر بیش از نود و نه سانتیمتر است خیال می‌کنند می‌شود میان شعرای بزرگ ایران تفضیل و ترجیحی قائل شد.

به سائقه همین طرز فکر، پس از انتشار «نقشی از حافظ» ارادتمندان سعدی از گوشه و کنار و حتی از ولایات دوردست تقاضا داشتند که «حق شیخ را چون خواهی ادا کنم» و شگفت‌انگیزتر این بود که غالباً خیال می‌کردند «نقشی از حافظ» و پس از آن «سیری در دیوان شمس» عدول از رأی و نظری است که ۲۵ سال قبل راجع به سعدی نگاشته‌ام و اظهار ارادت به حافظ و جلال‌الدین مستلزم فتور ارادت به سعدی است و این معنی به خوبی از لهجه بازخواست‌آمیز آنها فهمیده می‌شد که عجز مرا بر ظفره حمل می‌کردند.

آنها خیال می‌کردند استنکاف من از این بابت است که نوشتن درباره‌ی سعدی مستلزم رسانیدن خراشی به شأن حافظ و مولانا خواهد شد. زیرا سعدی به صورت یک مرد جامع و کامل در ذهن آنها نقش بسته بود و بنابراین پندار، هرگاه سعدی چنانکه هست نشان داده شود طبعاً سایرین تحت الشعاع قرار می‌گیرند.

راست است، سعدی جنبه‌های مختلف دارد: هم نثر و نظم از خود باقی

۱. این مقاله در کتاب سایه (منتخبی از مقالات غیرسیاسی نویسنده) چاپ شده است.